

تحلیل نقش جمهوری اسلامی ایران در همگرایی ترکیه و عربستان سعودی در تحولات عراق پس از صدام حسین

عمار حسن الجحیشی^۱، محمد علی بصیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

چکیده: تحولات سیاسی عراق پس از سقوط صدام حسین، نقش تعیین کننده‌ای در دگرگونی توازن قدرت در منطقه غرب آسیا داشته است. روی کار آمدن دولت‌هایی نزدیک به جمهوری اسلامی ایران در این کشور، موجب نگرانی و واکنش قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه عربستان سعودی و ترکیه شده است. این پژوهش با طرح پرسش اصلی درباره چگونگی ایفای نقش ایران به‌عنوان تهدیدی مشترک برای دو کشور یادشده، به بررسی نقش تهران در شکل‌گیری همگرایی میان آن‌ها می‌پردازد. فرضیه تحقیق بیان می‌کند که گسترش نفوذ ایران در عراق سبب تقویت محور شیعی و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به سود ایران شده است؛ موضوعی که واکنش‌های هم‌زمان و هماهنگی از سوی ریاض و آنکارا را برانگیخته است. برای تبیین این مسئله، چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی به کار رفته که بر رفتار بازیگران در برابر تهدیدهای امنیتی تأکید دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد عربستان سعودی با افزایش قدرت دولت‌های شیعی و کاهش نفوذ سنی‌ها در عراق، این روند را تهدیدی برای جایگاه خود در منطقه می‌داند و از جریان‌های سنی و گروه‌های افراطی برای مهار نفوذ ایران حمایت کرده است. از سوی دیگر، ترکیه نیز از تغییر توازن قدرت به سود ایران ناخشنود است و آن را مغایر با منافع منطقه‌ای خود تلقی می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع و اسناد کتابخانه‌ای، روندهای سیاسی و امنیتی عراق و نقش ایران در شکل‌دهی به واکنش‌های منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان اصلی: عراق پس صدام، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان سعودی، موازنه تهدید.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

۲. دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول). Basiri@ase.ui.ac.ir

مقدمه

تحولات عراق پس از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳، نظم سیاسی و امنیتی خاورمیانه را دگرگون ساخته و زمینه‌ساز رقابت‌های تازه‌ای میان قدرت‌های منطقه‌ای شده است. در این میان، عربستان سعودی و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر کلیدی منطقه، با وجود تفاوت در رویکردهای سیاست خارجی، در مقاطع مختلف به سمت نوعی همگرایی در قبال عراق حرکت کرده‌اند. این همگرایی ریشه در درک مشترک از تهدیداتی دارد که از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و استقرار نظام سیاسی شیعی در عراق پس از سقوط صدام حسین ناشی شده است. عربستان سعودی، که خود را مدافع رهبری جهان عرب و اسلام سنی می‌داند، افزایش قدرت جریان‌های شیعی نزدیک به ایران را تهدیدی مستقیم برای جایگاه خود تلقی می‌کند. در مقابل، ترکیه نیز با دغدغه‌هایی همچون فعالیت‌های کردهای شمال عراق، امنیت مرزهای جنوبی و بازسازی نفوذ تاریخی خود در منطقه، سیاستی مداخله‌گرانه و فعال در قبال عراق اتخاذ کرده است. همین اشتراک در نگرانی نسبت به نفوذ ایران، زمینه‌ساز همکاری و همگرایی تاکتیکی میان دو کشور شده است.

در این بستر، سقوط دولت بشار اسد در سوریه در سال ۲۰۲۴ یکی از رویدادهای تأثیرگذار در بازتعریف توازن قدرت منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. این تحول، با کاهش نفوذ ایران در سوریه، موجب نزدیکی بیشتر ریاض و آنکارا در قالب همکاری برای مدیریت تحولات عراق گردید. بر این اساس، بررسی سیاست‌های منطقه‌ای عربستان و ترکیه در عراق پس از صدام، به‌ویژه در پرتو کاهش نفوذ ایران پس از تحولات سوریه، اهمیتی دوچندان یافته است. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و واقع‌گرایانه، به تحلیل زمینه‌ها و ابعاد همگرایی سیاست خارجی دو کشور در عراق پرداخته و نقش متغیر ایران را در شکل‌دهی به این روند مورد واکاوی قرار می‌دهد.

پیشینه تحقیق

مکثوف‌الزکابی و دیگران (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ترکیه و عربستان سعودی در واکنش به ناآرامی‌های عراق (۲۰۲۲-۲۰۱۱)» نویسندگان این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که بعد از سقوط صدام و حذف حزب بعث از ساختار سیاسی عراق خلأ ایجاد شده زمینه رقابت‌های منطقه‌ای را فراهم نموده و قدرت‌های منطقه در راستای منافع استراتژیک خویش بدنبال مدیریت پویایی‌های سیاسی عراق بوده‌اند. یافته‌های پژوهش بر این اساس است؛ گسترش ناآرامی‌ها در عراق منجر به ایجاد فرصت برای دو بازیگر منطقه‌ای عربستان سعودی و ترکیه

با هدف قرار دادن جوامع هدف در عراق در راستای افزایش نفوذ سیاسی در معادلات عراق در رقابت با جمهوری اسلامی ایران شد.

قائم و قیاسی (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «سیاست خارجی عراق و روابط با ایران، در پرتو تغییر حاکمان سیاسی عراق (بعد از سقوط صدام، ۲۰۰۳-۲۰۲۲)» نتایج این پژوهش بیانگر آن است که، کشور عراق به جهت وضعیت جغرافیایی سیاسی و موقعیت اقتصادی، یکی از مهم ترین بازیگران در غرب آسیا است و به رغم تحولات سیستم های مختلف سیاسی در کشور عراق از دهه ۱۹۲۰، سیاست خارجی اتخاذ شده توسط این کشور قاعداً برای کشور ایران معضلات سیاسی و امنیتی گوناگونی را به دنبال داشته است؛ اما با سرگونی رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ منشأ تغییرات نگرش در سیاست خارجی و ارتباط این کشور با همسایگان شد.

کاظمی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی تحت عنوان «راهبردهای ایران و ترکیه در عراق پس از سقوط صدام». نویسندگان در این مقاله هدف از تحقیق را راهبردهای سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق در کشور عراق پس از سقوط صدام حسین قرار داده‌اند و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی این پژوهش را انجام داده‌اند و به دنبال پاسخگویی به این سؤال بوده‌اند که کشورهای ترکیه و جمهوری اسلامی ایران چه رویکردی را در قبال تحولات سیاسی عراق اتخاذ نموده‌اند؟ نتایج تحقیق بیانگر آن است که کشور ترکیه تلاش نموده است تا با حمایت نمودن از اجتماع عرب، اهل سنت و کرد توازن قدرت را به منفعتهای خود متمایل نماید و کشور ایران نیز درصدد است که با حمایت نمودن از احزاب شیعی و کرد موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد.

سلطانی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «چرخش سیاست خارجی عربستان در قبال عراق (۲۰۰۳-۲۰۲۰)؛ گذر از تقابل هویت محور به همگرایی منفعته‌محور» به این نتایج رسیدند که کشور عربستان، اغلب، تغییرات کشور عراق را با وسواس خاصی دنبال کرده و ظرفیت فراوانی از قدرت خود در سیاست خارجی را معطوف به این کشور نموده است که این مسأله، به خصوص بعد از سال ۲۰۰۳ که دلواپسی ریاض در خصوص معادلات بغداد را تشدید نمود، در ترسیم نقشه قدرت در غرب آسیا تأثیرگذاری فراوانی داشته است. دیدگاه اصلی ناظر بر سیاست عربستان در زمینه عراق در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶، نشأت گرفته از نگرانی‌های هویتی و رقابت‌های مذهبی و هویتی، تقابلی بوده و از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ با پیشرفت روابط اقتصادی سیاسی با دولت عراق همگرایی داشته است.

تحقیقات اخیر رویکردهای سیاست خارجی عربستان و ترکیه و همچنین ایران در عراق و آثار این سیاست‌ها را بررسی کرده‌اند. از این جهت نوعی همسویی با پژوهش حاضر وجود دارد، اما وجه تمایز پژوهش حاضر بررسی دلایل همگرایی سیاست خارجی عربستان و ترکیه در عراق به واسطه متغیر ایران و از منظر واقع‌گرایی تدافعی است که در پژوهش مستقلی به آن توجه نشده است.

چارچوب نظری

کنت والتز^۱ بر این باور است که در نظام بین‌المللی آنارشیستی که هیچ قدرت یا دولت فراملی در آن وجود ندارد و قانونی نیز بر آن حکمفرما نیست، رفتارهای که کشورها از سوی نظام بین‌المللی به آنها وارد می‌سازد، ایجاد توازن است نه دنباله‌روی (Waltz, 1979: 126). در نظام بین‌الملل از دید واقع‌گرایی تدافعی، دو ویژگی اساسی وجود دارد: نخست، وجود وضعیت آنارشیک یا بی‌نظمی که در آن هیچ مرجع عالی برای تضمین امنیت کشورها وجود ندارد، و دوم، حضور واحدهای مستقل (دولت‌ها) که هدف اصلی آن‌ها بقا و امنیت است. (Waltz, 1979: 121) بر اساس این دیدگاه، همکاری میان بازیگران زمانی شکل می‌گیرد که تهدیدی مشترک آنان را به هم پیوند دهد، نه الزاماً به دلیل تمایل به گسترش قدرت. واقع‌گرایان تدافعی همچون میرشیمر و والت معتقدند دولت‌ها باید انرژی خود را صرف پیشگیری و دفع تهدیدات آینده کنند، نه درگیر شدن در رقابت‌های قدرت‌طلبانه و مناقشات بی‌ثمر. (Mearsheimer & Walt, 2016: 72) در این چارچوب، ائتلاف‌ها زمانی معنا می‌یابند که هدفشان مقابله با تهدیدی مشترک باشد؛ همانند همکاری ایران و عراق در برابر تروریسم یا اتحاد جبهه مقاومت در برابر اسرائیل (Walt, 2006: 61). واقع‌گرایی تدافعی به صورت تحلیلی نشان می‌دهد که رفتار کشورها تحت تأثیر تهدیدات ادراک‌شده و ساختار نظام بین‌الملل است؛ ساختاری که هم فرصت‌هایی برای کنش فراهم می‌کند و هم محدودیت‌هایی بر آن تحمیل می‌نماید. بنابراین، دولت‌ها نمی‌توانند به صورت نامحدود برای کسب قدرت اقدام کنند، بلکه معمولاً به اتخاذ سیاست‌های محتاطانه و تدافعی تمایل دارند. بر همین اساس، چارچوب نظری واقع‌گرایی تدافعی کنت والتز می‌تواند ابزار مناسبی برای تبیین الگوی همگرایی سیاست خارجی ترکیه و عربستان سعودی در قبال تحولات عراق پس از سقوط صدام، با در نظر گرفتن نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان متغیر تأثیرگذار، فراهم سازد.

¹. Kenneth Waltz

اهمیت عراق برای سه قدرت ترکیه، عربستان و ایران

پس از حمله آمریکا و سقوط رژیم صدام حسین، عراق به صحنه رقابت و مداخله سه قدرت مهم منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان سعودی و ترکیه تبدیل شد. شکل‌گیری نیروهای جدید سیاسی و مذهبی در این کشور، هر یک از این بازیگران را واداشت تا با رویکردی متفاوت در پی تأمین منافع خود در عراق باشند. در این میان، ایران و عربستان با وجود اشتراکات منطقه‌ای، سیاست‌هایی کاملاً متضاد اتخاذ کردند؛ زیرا برداشت‌های متفاوت آن‌ها از مسائل خاورمیانه و هویت سیاسی نظام‌های حاکمشان، روابط دو کشور را به سمت تقابل سوق داده است. (Altoraifi, 2012: 23)

قدرت‌یابی گروه‌های شیعی همسو با ایران در عراق و گسترش نفوذ تهران در ساختار سیاسی این کشور، از دید ریاض تهدیدی مستقیم تلقی می‌شود. همچنین برنامه هسته‌ای ایران و حضور آن در کشورهای مختلف منطقه، بر نگرانی‌های امنیتی عربستان افزوده است. (Chechlinski, 2018: 93)

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، رقابت هویتی شیعه و سنی میان ایران و عربستان، یکی از محورهای اصلی تنش در خلیج فارس و خاورمیانه بوده و پس از سقوط صدام، این شکاف مذهبی و سیاسی شدت بیشتری یافته است (کامران و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). با آغاز تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱، رویکرد امنیتی عربستان تقویت شد و سیاست مهار نفوذ ایران به‌ویژه در پرونده‌های سوریه، یمن، بحرین و عراق، به محور اصلی سیاست خارجی ریاض تبدیل گردید (Alshihaby, 2014: 25).

در سوی دیگر، ترکیه نیز پس از خیزش‌های عربی، با هدف تثبیت نقش جدید خود در خاورمیانه، وارد رقابت گسترده‌ای با ایران شد (یارمحمدیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۹). در عراق، ترکیه علاوه بر دغدغه فعالیت کردهای شمال این کشور، از افزایش نفوذ سیاسی ایران و شکل‌گیری دولت‌های همسو با تهران احساس تهدید می‌کند. به همین دلیل، دولت اردوغان ایران را رقیب اصلی خود در منطقه می‌داند و با حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای سنی و برخی جریان‌های مخالف ایران در سوریه و عراق، درصدد مقابله با گسترش نفوذ تهران برآمده است (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۳-۴). این وضعیت، بازتاب رقابت ژئوپلیتیکی و هویتی میان ایران و ترکیه در غرب آسیاست (متقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۸). در نتیجه، اشتراک منافع ترکیه و عربستان در مهار نفوذ ایران، موجب همگرایی تاکتیکی سیاست خارجی دو کشور در قبال عراق شده است.

عوامل همگرایی سیاست خارجی عربستان و ترکیه

تلاش مشترک ترکیه و عربستان سعودی برای مهار نفوذ ایران در منطقه، از عوامل گوناگونی

ناشی می‌شود؛ از جمله نگرانی نسبت به گسترش محورهای همسو با ایران در عراق، حفظ توازن قدرت میان شیعیان و اهل سنت، جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران پس از تحولات جهان اسلام در سال ۲۰۱۱، و بهره‌گیری از اصل موازنه تهدید برای تأمین امنیت و نفوذ بیشتر در عراق. بر این اساس، دلایل اصلی همگرایی دو کشور در قبال عراق، با تأکید بر نقش ایران و در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی، در چند محور قابل تحلیل است:

۱. تقابل با محور ایران

رویکرد واقع‌گرایی تدافعی بر این اصل استوار است که بازیگران نظام بین‌الملل، برای حفظ بقا و امنیت خود، ناگزیر از اتحاد و ائتلاف در برابر تهدیدات بالقوه هستند. در این چارچوب، دفع تهدیدات، اولویت اصلی سیاست خارجی دولت‌ها تلقی می‌شود. والتز در نظریه بازدارندگی برگرفته از واقع‌گرایی تدافعی تأکید دارد که حتی اگر یک بازیگر در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار گیرد، در صورت حمله، به گونه‌ای واکنش نشان می‌دهد که هزینه سنگینی بر مهاجم تحمیل شود (Walt, 2006: 5). همین اساس، دولت‌ها معمولاً برای پیشگیری از تهدیدات احتمالی یا کاهش آثار آنها، اقدام به ایجاد اتحادهای موقت و راهبردی می‌کنند.

این منطق به‌وضوح در رفتار عربستان سعودی و ترکیه نسبت به ایران در عراق قابل مشاهده است. پس از اشغال عراق توسط ایالات متحده و فروپاشی ساختار مرکزی قدرت در این کشور، فضای بی‌ثباتی سیاسی، زمینه‌ساز افزایش نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد. این وضعیت، تهدیدات امنیتی متعددی از جمله گسترش تروریسم، مهاجرت‌های غیرقانونی و درگیری‌های فرقه‌ای را به همراه آورد (Authority of the House of Lords, 2017: 11). در چنین شرایطی، عربستان سعودی و ترکیه که هر دو امنیت و منافع خود را در خطر می‌دیدند، سیاست خارجی خود را بر مهار نفوذ فزاینده ایران در عراق متمرکز کردند. از این منظر، یکی از مهم‌ترین محورهای همگرایی راهبردی میان دو کشور، مقابله با گسترش نفوذ ایران در عراق و محدودسازی اثرگذاری آن بر معادلات منطقه‌ای بوده است.

۲. درک مختلف از تهدیدات از سوی عربستان و ترکیه

ترکیه برای مقابله با تهدید ناشی از قدرت‌یابی گروه‌های کرد در اقلیم کردستان عراق، در مقاطعی با جمهوری اسلامی ایران همگرایی‌هایی داشته است (غریباق‌زندی و شاکری، ۱۳۹۳: ۷۹)، اما این همسویی موجب از بین رفتن نگرانی آنکارا نسبت به گسترش نفوذ ایران و تقویت محور شیعی

در منطقه نشده است. در سوی دیگر، عربستان سعودی نیز که خود را رهبر جهان اسلام و به‌ویژه بخش سنی آن می‌داند، ایران را رقیبی ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی می‌پندارد. تفاوت بنیادین در ساختارهای سیاسی دو کشور، یعنی نظام جمهوری اسلامی ایران با ماهیت شبه‌دموکراتیک و مذهبی، و نظام پادشاهی عربستان سعودی، سبب شده است تا رقابت میان آن‌ها ماهیتی ایدئولوژیک و هویتی به خود بگیرد. (Hassan, 2013: 22) این تفاوت در الگوی حکومت‌داری، منشأ اختلافات عمیق در سیاست خارجی دو کشور نسبت به تحولات جهان اسلام و تعامل با جریان‌های شیعی و سنی شده است.

در همین راستا، عربستان سعودی محور مقاومت تحت رهبری ایران را تهدیدی مستقیم برای منافع خود تلقی می‌کند. طرح مفهوم «هلال شیعی» از سوی پادشاه اردن و پذیرش آن در گفتمان سیاست خارجی عربستان، بازتاب همین نگرانی بود. در این چارچوب، عربستان و ایران در نوعی بازی جمع صفر بر سر نفوذ، منابع، قدرت نظامی و جایگاه ژئوپلیتیکی درگیر شده‌اند (مکطوف‌الركابی، ۱۴۰۲: ۲۵۳). سیاست خارجی عربستان در قبال عراق پس از حمله آمریکا، ابتدا محتاطانه و متکی بر حمایت ضمنی از واشنگتن بود، اما پس از اشغال کامل عراق و تضعیف دولت مرکزی، ریاض با اتخاذ سیاستی فعال و رهبری‌محور، درصدد حفظ نفوذ خود برآمد (Wehrey et al., 2009: 1).

در این دوره، عربستان با پشتیبانی از گروه‌های سنی و مقابله با قدرت‌گیری شیعیان همسو با ایران، تلاش کرد نفوذ تهران را در عراق محدود سازد. صدور ایدئولوژی وهابی به‌عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ سیاسی و مذهبی نیز بخشی از این راهبرد بود. (Grumet, 2015: 63) حمایت از قبایل سنی، مخالفت با گروه‌هایی مانند جریان صدر و الدعوه، و اعتراض به انتخاب مجدد نوری المالکی در سال ۲۰۱۰، همگی در راستای مهار نفوذ ایران انجام گرفت (مکطوف‌الركابی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۶۱). در نهایت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای عربستان برای موازنه تهدید علیه ایران، ایجاد ائتلاف با کشورهای نظیر ترکیه بود؛ کشوری که اگرچه با ایران تضاد ایدئولوژیک آشکاری ندارد، اما از منظر موازنه قدرت منطقه‌ای، افزایش نفوذ تهران را تهدیدی برای منافع خود تلقی می‌کند.

۳. مهار نفوذ ایران پس از بیداری اسلامی

عامل دیگری که سیاست خارجی عربستان سعودی و ترکیه را به سمت همگرایی در منافع سوق داده است، تحولات ناشی از بیداری اسلامی یا بهار عربی است که به‌طور مشخص در مناقشه سوریه به همگرایی عربستان و ترکیه در ابعاد کلی همکاری و ضدیت با جمهوری اسلامی ایران منجر

شده است. جلوگیری از نفوذ ایران به عنوان تهدیدی برای ترکیه باعث شد تا این کشور حتی از گروه هایی نظیر داعش برای مقابله با نفوذ گروه های شیعی در عراق و سوریه و بیش از همه برای تصرف قلمرو گروه های کرد در عراق بهره ببرد (Smith, 2015: 36). حمایت از گروه های همسو با اخوان المسلمین و تلاش برای استفاده از نقش گروه های تروریستی جهت مقابله با نفوذ کردها در عراق و سوریه، بخش مهمی از دلایل همسویی گرایش ترکیه و عربستان سعودی به درک مشترکی از تهدید تلقی کردن جمهوری اسلامی ایران در منطقه و به طور مشخص در کشور عراق است.

وضعیت تهدیدآمیز برای بازیگرانی نظیر عربستان سعودی و ترکیه به این دلیل است که از نظر آنان، به واسطه دخالت قدرت های بزرگ و یا قدرت های منطقه ای و نیابتی های آنان، با نوعی عدم اهرم منطقه ای (فقدان یک بازیگر فراگیر برای ثبات) مواجه است. زیرا پس از تحولات پیچیده و ورود آمریکا به عراق، کشورهای ایران، عربستان، ترکیه، عراق، امارات و قطر در شکل دادن به سیاست های منطقه ای به سمت رویکردهای امنیتی تر پیش رفته اند که نمود بارز آن، تحرکات نظامی در سوریه است (European Policy, 2019: 3). به همین دلیل و به واسطه قدرت گرفتن گروه های نیابتی در کشورهای منطقه خاورمیانه، بسیاری از تحولات سیاسی در کشورهایی که قدرت مرکزی توان چندانی برای مهار خشونت ها ندارد، منجر به یک بحران عمیق داخلی و منطقه ای شده که تحولات سیاسی و امنیتی در عراق برای ترکیه و عربستان سعودی، به مثابه یک تهدید جلوه گر شده است. نمونه دیگر این تهدید در سوریه شکل گرفته که در واقع به یک زمین بازی برای بازیگران غیر دولتی و قدرت های منطقه ای در خاورمیانه تبدیل شده است و الگوهای پیچیده ای از اتحادها و دشمنی ها را در این کشور بوجود آورده است (European Policy, 2019: 4). در ابتدا ایران و تا حدودی عراق، حزب الله به حمایت از بشار اسد پرداختند و پس از آن، عربستان سعودی، قطر و ترکیه به حمایت از شورشیان در سوریه کمک کردند. البته با توجه به تغییرات رخ داده پس از بحران در سوریه، بخشی از قدرت های منطقه ای، نقش خود را در این کشور به واسطه اتحادهای جدید عوض کردند (khouri, 2018: 3). با این حال مناسبات ناشی از شکل گیری بحران در سوریه و عراق، به تغییر شکل دوستی و دشمنی میان کشورهایی نظیر ایران، ترکیه، روسیه و آمریکا منجر شد (European Policy, 2019: 3). بنابراین در تشریح وضعیت مناقشات و بحران ها در خاورمیانه نقش گروه های نیابتی، بسیار مهم و حائز اهمیت است که تا قبل از این بحران ها به این شکل گسترش نیافته بود یا بازیگران نیابتی اعم از دولتی و غیردولتی از چنان توانی برای اثرگذاری بر

تحولات منطقه برخوردار نبودند.

ترکیه حتی نه در همکاری با عربستان سعودی، بلکه با همراهی قطر جهت تقویت محور اخوان المسلمین، و در راستای به قدرت رسیدن اخوان المسلمین یا جریان‌های منشعب و وابسته از آن، تلاش‌های قابل توجهی انجام داده است و عربستان سعودی نیز بیش از همه به گروه‌های شبه نظامی و مسلح در این کشور روی آورده بود. استدلال برخی از ناظران وقایع سوریه آن است که قطر، عربستان سعودی و ترکیه علاوه بر حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به حمایت دیپلماتیک و رسانه‌ای قوی از گروه‌های معارض نیز می‌پردازند. در مجموع کاهش نفوذ ایران هدف مشترکی است که ترکیه و عربستان را بسیار به هم نزدیک نموده و آنها را بر آن داشته تا با حمایت از معارضان سنی، دولت وابسته به ایران و سوریه را تضعیف و مضحمل نمایند (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). به طور کلی می‌توان گفت گفتمان‌های متعدد شکل گرفته در منطقه، هرکدام به دنبال برتری بر دیگری هستند و ضمن اینکه حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حمایت از برخی کشورها بر دامنه این تنوع نیز افزوده است. اما اگر فضای دو قطبی شکل گرفتن در این کشور را به دو حوزه حامیان اسد و مخالفان وی در نظر بگیریم، ایران در جبهه حامیان حفظ دولت اسد و عربستان و ترکیه درصدد به قدرت رسیدن معارضان در این کشور بوده‌اند که معنای آن دفع تهدید ایران در سوریه و عراق است و در مناطقی که نفوذ اخوان المسلمین قابل توجه بوده است، نقش ترکیه بسیار پررنگ بوده و در مناطقی که نفوذ گروه‌های معارض برای ضربه زدن به محور مقاومت و همسو با جمهوری اسلامی ایران بوده، نقش عربستان سعودی محسوس است.

به هر حال، برای محقق شدن برخی اهداف مشترک در سیاست خارجی ترکیه و عربستان-سعودی دفع آنچه تهدیدات مشترک خوانده شده، همکاری برای دفع تهدیدات مشترک از سوی عربستان سعودی و ترکیه دیده می‌شود. یکی از این محورهای مهم، به قدرت رسیدن گروه‌های غیرشیعی در عراق است که با توجه به کوشش قابل توجه ترکیه برای به قدرت رسیدن اخوان-المسلمین یا گروه‌های همسو و زیر مجموعه آن در سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه مشهود است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). اما با توجه به دشواری تحقق چنین هدفی در عراق که اکثریتی شیعه دارد، ایجاد یک سازوکار مشترک میان عربستان و ترکیه که بتواند مداخله و نفوذ ایران را کاهش دهد، دو کشور را برای ایجاد ائتلاف برای دفع تهدیدات به یکدیگر نزدیک کرده است که البته باید گفت بیشتر مورد نظر عربستان سعودی است. عربستان و ترکیه برای دستیابی به اهداف خود جهت دفع تهدیدات

برآمده از تحولات عراق، از سازوکارهای متعددی بهره گرفته‌اند که در اینجا بررسی می‌شوند.

۴. ضعف دولت مرکزی در عراق

از دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی، مفهوم بازدارندگی به این معناست که هر بازیگر به اندازه توان خود می‌تواند به دیگری ضربه وارد کند، اما این ضربه‌زدن عمدتاً واکنشی به تهدیدات است و نباید با هدف تهاجم یا حداکثرسازی قدرت دنبال شود. (Waltz, 1990: 733) در چارچوب شرایط عراق و نگاه دو کشور ترکیه و عربستان سعودی، پس از سقوط دولت صدام، نخبگان سیاسی عراق به دنبال مدیریت جامعه‌ای چندفرهنگی، چندمذهبی و چندقومی، نظامی فدرالیستی را برای پاسخ به این پیچیدگی‌ها اتخاذ کردند. هدف بنیادین این نظام، واگذاری بخشی از اختیارات به مدیران و نخبگان هر منطقه با حفظ پایداری به دولت مرکزی و هویت ملی بود. بدین ترتیب، کثرت‌گرایی به معنای احترام به حقوق شهروندی و خودگردانی محلی برای گروه‌های قومی و مذهبی برقرار شد و قانون اساسی عراق تلاش کرد ضمن حفظ وحدت، زمینه تحقق دموکراسی از طریق افزایش نقش گروه‌های سیاسی، مذهبی و جامعه مدنی را فراهم آورد (سردارنیا و مهرآبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

ساختار فدرالی عراق موجب شد تا سلطه نظام پیشین، که عمدتاً در دست نخبگان اهل سنت و نظامیان بود، فروپاشد و گروه‌های شیعی همسو با ایران و نخبگان کرد قدرت را به دست گیرند. این تغییرات سیاسی به‌ویژه افزایش نفوذ شیعیان و کردها، از نگاه عربستان سعودی و ترکیه تهدیدی محسوب می‌شود؛ عربستان به دلیل قدرت گرفتن شیعیان همسو با ایران و ترکیه به خاطر استقلال و تقویت اقلیم کردستان. از منظر واقع‌گرایی تدافعی، قدرت گرفتن گروه‌های همسو با ایران و نهادهای مستقل در عراق، تهدیدی مستقیم برای امنیت و منافع این دو کشور است. (Walt, 2009: 76)

پس از سقوط صدام و استقلال نسبی کردستان، گروه‌های مذهبی و سیاسی مختلف، از جمله شیعیان و سنی‌ها و گروه‌های طرفدار ایران، نفوذ قابل توجهی یافتند. منازعه میان دولت مرکزی و نیروهای اقلیم کردستان بر سر کنترل کرکوک، نمونه‌ای از این پیچیدگی‌ها و تهدیدات برای ثبات عراق و منافع ترکیه و عربستان بود. (Pfeifer, 2011: 56) بی‌ثباتی و ضعف دولت مرکزی، از نظر رهبران ترکیه و عربستان، تشدید رقابت‌های منطقه‌ای و افزایش نفوذ ایران را به دنبال دارد و گسترش ناآرامی‌ها، به ویژه پس از ظهور داعش، این تهدیدات را بیشتر نمودار کرده است (Katzman and Humed, 2017: 5).

از سوی دیگر، ترکیه برای محدود کردن قدرت اقلیم کردستان و مقابله با گروه‌های کردنشین در مرزهای خود، معاهداتی با دولت مرکزی عراق امضا کرده و این سیاست در چارچوب برنامه

عمق استراتژیک داوود اوغلو و پس از تحولات بهار عربی، محور اصلی امنیتی و نظامی این کشور در عراق بوده است. حکومت اقلیم کردستان که شامل استان‌های اربیل، سلیمانیه، دهوک و حلبچه و بخش‌هایی از نینوا، دیاله و صلاح‌الدین است، تلاش‌های خود برای گسترش به سایر استان‌ها را ادامه می‌دهد (مرادی، ۱۴۰۱: ۷). این مسئله، تهدیدی جدی برای ترکیه و نمونه‌ای از چالش‌های ناشی از بی‌ثباتی دولت مرکزی عراق محسوب می‌شود، زیرا قدرت‌گیری کردها می‌تواند تحریک‌کننده جمعیت کرد ترکیه و ایجاد مشکلات امنیتی برای این کشور باشد. (Walker, 2012: 2)

در مجموع، نگرانی و تهدید ترکیه و عربستان از عراق پس از سقوط صدام، ناشی از گسترش گروه‌های شیعی و کرد، ضعف دولت مرکزی و پیچیدگی ساختار فدرالی و رقابت‌های منطقه‌ای است که هر دو کشور را وادار به اتخاذ سیاست‌های بازدارنده و ایجاد ائتلاف برای مقابله با نفوذ ایران و گروه‌های همسو با آن کرده است.

۵. نفوذ ایران به مثابه تهدید

در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی، هدف اصلی از اتحاد و ائتلاف، دفع تهدیدات است؛ زیرا بازیگران عمدتاً تلاش می‌کنند تهدیدات مشترک را مهار کنند و این امر بر افزایش قدرت برتری دارد (Walt, 1997: 43). این رویکرد به خوبی در رفتار عربستان سعودی و ترکیه نسبت به عراق قابل مشاهده است. هر دو کشور گسترش نفوذ ایران و گروه‌های همسو با آن در عراق را تهدیدی برای حوزه نفوذ و منافع خود تلقی می‌کنند. ترکیه به طور مشخص درصدد برهم زدن موازنه میان ایران، سوریه و عراق است تا با تغییر ساختار حکومتی و روی کار آوردن دولتی همسو با خود، اهداف امنیتی و منطقه‌ای خود را محقق سازد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۵۵). این سیاست در سال‌های ۲۰۲۴ و اوایل ۲۰۲۵، همزمان با تضعیف دولت مرکزی سوریه و سقوط دولت بشار اسد، تا حد زیادی به اهداف مورد نظر ترکیه نزدیک شد.

عربستان سعودی نیز پس از تحولات عربی ۲۰۱۱، از مخالفان سرسخت دولت بشار اسد و قدرت گرفتن شیعیان در عراق بوده است. با تغییر روند تحولات منطقه و تضعیف محور مقاومت در سال ۲۰۲۵، ترکیه و عربستان توانستند بسیاری از تهدیدات پیش روی خود را کاهش دهند.

هم‌زمان، عراق با اتخاذ سیاست خارجی بی‌طرف و برقراری روابط راهبردی با طرف‌های مختلف، زمینه را برای ایفای نقش منطقه‌ای پیشرو فراهم می‌کند. این کشور تلاش دارد با ایجاد یک تعادل جدید، به عاملی برای تنظیم مناسبات میان مثلث قدرت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان

سعودی تبدیل شود (علی زیادعلی، ۲۰۱۸: ۳). اما تحقق این هدف نیازمند تثبیت و تقویت دولت مرکزی است؛ زیرا تا زمانی که مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ادامه دارد و دولت مرکزی در عراق به قدرت کافی نرسیده است، دستیابی به توازن مطلوب دشوار خواهد بود.

در این چارچوب، انتظار ترکیه از عراق شامل مقابله با گروه‌های استقلال‌طلب کرد در موصل و اربیل است که ممکن است با اصول نظام سیاسی فدرالی عراق تضاد داشته باشد. از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز با قدرت گرفتن دولت مرکزی همسو با ایران موافق نیست و آن را تهدیدی مستقیم برای منافع خود می‌داند.

الف. سقوط دولت اسد و رقابت ترکیه، ایران و عربستان در عراق

در دسامبر ۲۰۲۴، نیروهای مخالف دولت بشار اسد، با حمایت ترکیه و گروه‌های سنی، دمشق را تصرف کردند و عملاً دولت اسد سقوط کرد. این رخداد که با پشتیبانی گروه‌های سلفی-وهابی همچون هیئت تحریر الشام (HTS) از ترکیه همراه بود، موجب شد ترکیه کنترل مناطق شمالی سوریه را به‌طور قابل توجهی گسترش دهد. این تحولات باعث از دست رفتن یکی از مهم‌ترین متحدان ایران در منطقه شد و نفوذ تهران را به شدت به چالش کشید، زیرا ایران از طریق دولت بشار اسد، پل ارتباطی با گروه‌های نیابتی خود را حفظ می‌کرد. (Kabalan, 2024:1) در نتیجه، سقوط دولت اسد، کاهش محسوس نفوذ ایران در سوریه و ضرورت بازتعریف استراتژی منطقه‌ای تهران را به همراه داشت.

تأثیر این سقوط بر رقابت ترکیه، ایران و عربستان در عراق نیز آشکار شد. پس از سقوط اسد، ترکیه با بهره‌گیری از خلا قدرت در سوریه، نفوذ خود را در شمال این کشور افزایش داد و همین سیاست را در عراق دنبال کرد. همکاری نزدیک ترکیه با گروه‌های سنی و کرد در عراق، امکان ایفای نقش مؤثرتر در معادلات امنیتی و سیاسی این کشور را فراهم آورد. این سیاست ترکیه با حمایت عربستان سعودی همراه شد و هر دو کشور برای مقابله با نفوذ روزافزون ایران، همکاری‌های امنیتی و اقتصادی گسترده‌ای را آغاز کردند. این اتحاد منطقه‌ای، نمایانگر جابه‌جایی قدرت قابل توجهی در خاورمیانه و تغییر احتمالی توازن قوا به نفع آن‌هاست. (Maddox, 2024:3) به این ترتیب، ترکیه و عربستان تلاش دارند جبهه‌ای متحد علیه نفوذ تهران شکل دهند.

از سوی دیگر، سقوط دولت اسد ضربه سنگینی به استراتژی منطقه‌ای ایران وارد کرد، زیرا سوریه نقش کلیدی در شبکه نفوذ منطقه‌ای تهران ایفا می‌کرد. از دست دادن این پایگاه، تأمین منابع

مالی و نظامی گروه‌های نیابتی ایران مانند حزب‌الله لبنان را با مشکلات جدی مواجه ساخت. در عراق نیز ایران با افزایش فعالیت‌های ترکیه روبه‌رو شد و سعی دارد با تقویت روابط خود با گروه‌های شیعه و نیروهای سیاسی، جایگاه خود را حفظ کند. این رقابت‌ها به ویژه در مناطق مرزی و قلمروهای استراتژیک شدت گرفته و تهران ناگزیر به بازنگری و تعدیل سیاست‌های منطقه‌ای خود شده است (Kabalan, 2024:1).

در همین راستا، عربستان سعودی از سقوط دولت اسد به‌عنوان فرصتی برای تقویت جایگاه خود بهره برد و روابط امنیتی و اقتصادی خود با ترکیه را گسترش داد. هر دو کشور با هدف کاهش نفوذ ایران، همکاری‌های راهبردی در عراق، به ویژه در حمایت از گروه‌های سنی و اقلیم کردستان، توسعه داده‌اند. این تحولات منجر به تغییر معادلات قدرت در عراق شده و چالش‌های جدی برای سیاست‌های تهران ایجاد کرده است (Maddox, 2024:3). عربستان و ترکیه می‌کوشند از خلأ قدرت در سوریه و عراق حداکثر استفاده را ببرند و جایگاه خود را در منطقه تقویت کنند.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی، همگرایی سیاست خارجی عربستان سعودی و ترکیه در عراق عمدتاً ناشی از واکنش به قدرت‌گیری جریان‌های شیعی همسو با جمهوری اسلامی ایران است؛ جریانی که پس از سقوط صدام، هر دو کشور آن را تهدیدی جدی برای منافع و امنیت خود می‌دانند. عربستان سعودی از همان ابتدای حمله آمریکا به عراق نسبت به پیامدهای احتمالی و فقدان جایگزین مورد توافق میان کشورهای عربی هشدار داده بود. سقوط دولت صدام، ادعای عربستان و دیگر کشورهای عربی در خصوص اجرای طرح هلال شیعی توسط ایران را به واقعیت نزدیک کرد و بر این اساس، قدرت‌گیری گروه‌های شیعی همسو با تهران، تصاحب کرسی‌های مجلس عراق و روی کار آمدن نخست‌وزیرانی با گرایش به سیاست‌های منطقه‌ای ایران، و تبدیل عراق به یکی از پایگاه‌های محور مقاومت، تهدیدی مستقیم برای رهبری عربستان در جهان اسلام تلقی شد. هدف کلی عربستان، حاکمیت قرائت سنی در اداره امور عراق است؛ هدفی که با توجه به اقلیت بودن سنی‌ها و سابقه حکومت صدام، دستیابی به آن دشوار و تا حدی غیرممکن است. در همین چارچوب، ترکیه نیز با حمایت از جریان اخوان‌المسلمین و مخالفت با نفوذ شیعی ایران در عراق، رویکردی همسو را دنبال می‌کند. هرچند دو کشور تمایل یکسانی به ایجاد یک دولت با قرائت واحد ندارند، اما در جلوگیری از قدرت گرفتن جریان‌های همسو با ایران و جایگزینی آن‌ها با یک دولت مقتدر سنی، توافق نظر دارند. حزب عدالت و توسعه در ترکیه، با تأکید بر ارزش‌های اسلامی و

تقویت جریان‌های اسلام‌گرا از جمله اخوان‌المسلمین، این رویکرد را در سیاست‌های منطقه‌ای و حتی داخلی پیاده می‌کند. اخوان‌المسلمین، به عنوان مهم‌ترین جریان سیاسی اسلام معاصر، طی سال‌ها نقش پررنگی در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی اسلام‌گرایان ایفا کرده و ترکیه از آن برای جایگزینی برخی کشورهای اسلامی پس از بهار عربی ۲۰۱۱ حمایت کرده است. با وجود دشواری تحقق قدرت‌یابی این جریان در عراق، این شرایط ترکیه و عربستان را در یک جبهه ضد ایرانی همسو و همگرا کرده است. به همین دلیل، دفع نفوذ ایران در عراق عامل اصلی همگرایی سیاست خارجی این دو کشور است و آن‌ها حتی اولویت مقابله با تهدیدات ایران را بر افزایش قدرت خود ترجیح می‌دهند. سقوط دولت بشار اسد در سوریه نیز تحولات قدرت داخلی این کشور را دگرگون ساخت و رقابت‌های منطقه‌ای میان ترکیه، ایران و عربستان در عراق و خاورمیانه را وارد مرحله‌ای پیچیده و جدید کرد. این رقابت‌ها که مبتنی بر منافع اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی شکل گرفته‌اند، می‌توانند اثرات گسترده‌ای بر ثبات و امنیت منطقه داشته و مسیر تحولات آتی را تعیین کنند. بنابراین، تحلیل دقیق این روندها از اهمیت بالایی برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران منطقه برخوردار است، زیرا درک روابط پیچیده میان بازیگران منطقه‌ای و چگونگی پاسخ آن‌ها به تغییرات قدرت، کلید فهم تحولات آینده در خاورمیانه محسوب می‌شود.

با عنایت به موارد یاد شده پیشنهادت زیر قابل ارائه است:

الف: تقویت گفت‌وگوی منطقه‌ای و همکاری با کشورهای همسایه: ایران و عراق باید با ایجاد کانال‌های دیپلماتیک فعال، تنش‌ها را کاهش داده و فضای تعامل و اعتماد را با ترکیه و عربستان بهبود بخشند.

ب: ایجاد دولت فراگیر و مشارکتی در عراق: با افزایش سهم اقلیت‌ها در ساختار قدرت عراق، زمینه کاهش اختلافات داخلی و جلوگیری از نفوذ بازیگران خارجی فراهم شود.

پ: تقویت همکاری‌های امنیتی داخلی: هماهنگی میان نیروهای امنیتی ایران و عراق باید افزایش یابد تا از نفوذ گروه‌های مخالف و خرابکار جلوگیری شود.

ت: توسعه همکاری‌های اقتصادی مشترک: گسترش پروژه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در عراق، به تقویت ثبات منطقه‌ای و کاهش وابستگی به بازیگران خارجی کمک می‌کند.

منابع:

- جعفری ولدانی، اصغر، نجات، سیدعلی (۱۳۹۲)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره چهارم، صص ۱۷۶-۱۴۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله، زارع مهرآبادی، محمد (۱۳۹۴)، فدرالیسم و فرهنگ سیاسی در عراق، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۹۰-۱۶۹.
- سلطانی‌نژاد، محمد، شمس‌آبادی، علی، خلقیانی، منا (۱۳۹۹)، چرخش سیاست خارجی عربستان در قبال عراق (۲۰۰۳-۲۰۲۰)؛ گذر از تقابل هویت محور به همگرایی منفعت-محور، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۳-۶۸.
- علی زیاد علی (۲۰۱۸)، شیوه عمل سیاست خارجی عراق در حلقه روابط و تعاملات منطقه-ای، مجموعه نشریات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی بیان، صص ۹-۱.
- غرایاق‌زند، داوود، شاکری، اصغر (۱۳۹۳)، تأثیر مسائل راهبردی در روابط ترکیه و عراق بر ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت پژوهی، شماره ۴۵، صص ۶۹-۸۸.
- قائمی، یاسر، قیاسی، صابر (۱۴۰۲)، سیاست خارجی عراق و روابط با ایران، در پرتو تغییر حاکمان سیاسی عراق (بعد از سقوط صدام، ۲۰۰۳-۲۰۲۲)، فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره دوم، شماره دوم، صص ۳۱۷-۲۹۳.
- کاظمی، احمد، اکبری، عابد، پیرانی، شهرام (۱۳۹۹)، راهبردهای ایران و ترکیه در عراق پس از سقوط صدام، نشریه تاریخ سیاست و رسانه، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲).
- کامران، حسن، کرمی، افشین (۱۳۹۳)، بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس از منظر تئوری سازه‌نگاری، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال چهاردهم، شماره ۳۳، تابستان ۹۳.
- گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۴)، تحلیل اهداف استراتژیک ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری سوریه، تحلیل راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک؛ معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، خرداد ۹۴، صص ۷-۱.
- متقی، ابراهیم، سعیدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه،

فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره بیست و چهارم، پاییز ۹۴،

صص ۳۱-۱.

- مرادی، جهانبخش (۱۴۰۱)، چالش‌های استقرار حکومت ایالتی در اقلیم کردستان، **مجله**

مطالعات سیاسی بین‌النهرین، دوره اول، شماره اول، صص ۲۹-۱.

- مکطوف‌الركابی، سامی رسول، ترابی، محمد، علی‌محمد، محمدحسن، اسماعیلی، بشیر

(۱۴۰۲)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ترکیه و عربستان سعودی در واکنش به ناآرامی-

های عراق (۲۰۲۲-۲۰۱۱)، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره سیزدهم، شماره

سوم، پیاپی ۵۵، صص ۲۸۰-۲۴۹.

- نیاکویی، امیر (۱۳۹۴)، بررسی عوامل گسترش جریانات تکفیری در خاورمیانه (۲۰۱۵-

۲۰۱۱)، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۹۴.

- نیاکویی، سید امیر و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۴) رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق،

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول.

- یارمحمدیان و دیگران، حسین (۱۳۹۶)، دامنه و افق مناسبات جمهوری اسلامی ایران و ترکیه

(۲۰۲۱-۲۰۱۱)، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد**

شهرضا، شماره ۳۱، صص ۸۶-۵۷.

- Alshibaby, Ghassan (2014), Khaliji public Opinion on the GCC, in Gulf cooperation Council; challenges and Prospects, **Aljazeera Center for Studies**.
- Altorai, Adel (2012), Understanding the role of state identity in foreign policy decision-making, the rise and demise of Saudi- Iranian Rapprochement (1997-2009), **The London School of Economics and Political Science**, pp 1-349.
- Authority of The House of Lords (2017), **The middle East: Time for New Realism, House of Lords**, Select Committee on International Relations, London.
- Chechlin, Zbigniew (2018), The Role of Identity and Rational in Case of Potential Saudi-Israel Alliance from A Constructivist Perspective, **European Journal of Geopolitics**, 6, University of Essex, Colchester, UK, PP, 88-104.
- Dawoody, Alexander. 2006. "The Kurdish Quest for Autonomy and Iraq's Statehood", **Journal of Asian & African Studies**, 41.
- European Policy, (2019), **Regional Dynamics in the Mena Region**, pp 1-8.

- Hassan, Hassan (2013) "The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists", In: Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013) *The Regional Struggle for Syria*, **European Council on Foreign Relations**.
- Kabalan, M. (2024). *Analysis: Al-Assad's fall is Iran and Russia's loss, but are there winners?* Al Jazeera. <https://www.aljazeera.com/news/2024/12/10/analysis-al-assads-downfall-has-upended-the-regional-balance-of-powe>.
Accessed: ۲۰۲۵/۰۸/۲۲ ۱۴۰۴.
- Katzman, Kenneth and teal (2014) *The Islamic State" Crisis and U.S. Policy*, **Congressional Research Service**.
- Khouri, Rami G. (2018), "The Implications of the Syrian War for new Regional Orders in the Middle East", in MENARA Working Papers No. 12, September, <http://www.menaraproject.eu/?p=1271>. **Accessed: 23/06/2025.**
- Maddox, B. (2024). *The fall of President Bashar al-Assad is a blow to Iran and Russia – and a boost for Turkey*. Chatham House. <https://www.chathamhouse.org/2024/12/fall-president-bashar-al-assad-blow-iran-and-russia-and-boost-turkey>. **Accessed: 01/08/2025.**
- Mearsheimer, J., Walt, S. (2016). The case for offshore balancing. **Foreign Affairs**, 95(4), 70– 83.
- Pfeifer, S. (2011). Exxon signs Kurd's exploration contracts, financial times. Retrieved from: <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/4e44f860-0bda-11e1-9861-00144feabdc0.html#axzz3n1trdf00>. **Accessed: 23/06/2025.**
- Walker, J. w. (2012). Turkey's Time in Syria: Future Scenarios. **Brandeis University, Crown Center for Middle East Studies**, 63(2), 1- 8.
- Walt, S, M (January ۲۰۰۶), "Alliances in a Unipolar World", **World Politics**, Vol. 61, No.1, pp 86 – 120.
- Waltz, K. N. (1979). **Theory of international politics**. New York, Random House.
- Waltz, Kenneth N. (1990), "Nuclear Myths and Political Realities", **The American Political Science Review**; Vol.84; No.3; pp. 731-45.
- Wehrey, Frederic (2009), *Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy*, **Santa Monica, CA: RAND Corporation- National Security Research Division**.

Analysis of the Role of the Islamic Republic of Iran in the Convergence of Türkiye and Saudi Arabia in the Events in Iraq after

Saddam Hussein

Ammar hasan hamzah Aljuaishi
Mohammad Ali Basiri

Abstract

The political developments in Iraq following the fall of Saddam Hussein have played a decisive role in altering the balance of power in the West Asia region. The rise of governments in Iraq aligned with the Islamic Republic of Iran has raised concerns and provoked reactions from regional powers, particularly Saudi Arabia and Turkey. This study, by posing the central question of how Iran functions as a common threat to these two countries, examines Tehran's role in fostering convergence between Riyadh and Ankara. The research hypothesis suggests that the expansion of Iran's influence in Iraq has strengthened the Shiite axis and shifted the regional balance of power in Iran's favor, prompting coordinated and simultaneous responses from Saudi Arabia and Turkey. To explain this phenomenon, the theoretical framework of defensive realism has been employed, emphasizing state behavior in response to security threats. Findings indicate that Saudi Arabia perceives the empowerment of Shiite-led governments and the decline of Sunni influence in Iraq as a threat to its regional position, supporting Sunni movements and extremist groups to counter Iran's influence. Similarly, Turkey views the shift in the balance of power toward Iran as contrary to its regional interests. Using a descriptive-analytical approach based on library sources and documents, this study investigates Iraq's political and security dynamics and Iran's role in shaping regional responses.

Keywords: Post-Saddam Iraq, Islamic Republic of Iran, Turkey, Saudi Arabia, Balance of Threats.